

امکان سنجی تطبیق افساد فی الارض بر احتکار مایحتاج عمومی مردم

دریافت: ۹۸/۹/۲۸ تأیید: ۹۹/۲/۱
میشم خزائی*
و سیدمحمدحسن سیادت** و محمدعلی لیلی***

چکیده

احتکار از جمله رفتارهایی است که خصوصاً در زمان هرج و مرج‌های اقتصادی شدت گرفته و در شرایطی، نظام معیشت جامعه را مختل می‌نماید. با ملاحظه منابع فقهی، در ابتدای امر، محتکر ملزم به فروش می‌گردد و اگر در فروش، قیمت عادلانه را رعایت نکند، حاکم شرع اقدام به قیمت‌گذاری کالا می‌نماید. لکن به ندرت در منابع فقهی به مجازات محتکر پرداخته شده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با تشکیل حکومت اسلامی، این تمایل به وجود آمده است که محتکر، با تحقق شرایطی، به عنوان مفسد فی الارض شناخته شود. پژوهش حاضر با معیار قراردادن ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، به توصیف و تحلیل مفهوم، جرم‌انگاری و معیارهای فساد فی الارض پرداخته، سپس با بررسی احتکار، افساد فی الارض بودن آن را مورد واکاوی قرار داده است. در نهایت به این نتیجه دست یافته است که در ابتدای امر، محتکر تنها با الزام به فروش و قیمت‌گذاری کالا و جریمه نقدی مواجه می‌گردد. لکن با تحقق شرایط افساد فی الارض، خروج زندگی مردم از حالت تعادل و اخلال شدید در نظم عمومی جامعه، محتکر، حتی می‌تواند به اعدام نیز محکوم گردد.

واژگان کلیدی

افساد فی الارض، معیارهای افساد، احتکار، محتکر، مجازات محتکر

* عضو هیأت علمی دانشگاه آیةالله العظمی بروجردی ؛ meisam.khazaei@abru.ac.ir
** عضو هیأت علمی دانشگاه آیةالله العظمی بروجردی ؛ smhsiadat@gmail.com
*** دانش آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهش‌گاه فرهنگ و معارف اسلامی؛
layali.ir@gmail.com



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علومو انسانی

مقدمه

یکی از آرمان‌های مکاتب الهی و بشری، تحقق آرامش و امنیت در جامعه است. به این دلیل، تصمیم‌گیران و حاکمان جوامع، با هر نوع ایدئولوژی که دارند، تلاش فکری و عملی خود را به کار می‌گیرند تا جامعه اصلاح شده و به آرامش و امنیت برسد. از مهم‌ترین عوامل تحقق آرامش جامعه، ایجاد امنیت اقتصادی است؛ زیرا به وسیله آن، شرایط برای تولید و به تبع آن خودکفایی و استقلال، به وجود می‌آید. از جمله رفتارهایی که می‌تواند امنیت اقتصادی و به تبع آن آرامش مردم را از بین ببرد، احتکار است. بر این اساس، حکومت‌ها تلاش می‌نمایند، تمام ظرفیت‌های خود را در جلوگیری از احتکار مایحتاج مردم به کار گیرند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، در قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان، ۱۳۶۷ / ۱ / ۲۳ و قانون نظام صنفی، مصوب سال ۱۳۹۲ به جرمه نقدی محتکران پرداخته‌اند^۱ و در قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، ۶۹ / ۹ / ۱۹ در بند (ب) ماده ۲۱ و قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳، ۲۸۶ با ذکر قید اخلال در نظام اقتصادی کشور، با تحقق شرایطی، محتکر را به عنوان مفسد فی الارض، به مجازات اعدام محکوم نموده است. ملاحظه می‌گردد قانون‌گذار ایران، جهت سالم ماندن جریان توزیع مایحتاج عمومی در کشور و رفع موانع احتمالی، با وضع جرمه‌های مالی، حبس، تازیانه و در نهایت اعدام، به مقابله با این جرم پرداخته است.

در منابع فقهی و حقوقی، نسبت به جرم‌انگاری افساد فی الارض سخنان فراوانی مطرح گردیده است. به گونه‌ای که دیدگاهی افساد فی الارض را عنوان مجرمانه جداگانه‌ای قلمداد نموده و آن را تنها به عنوان یکی از شرایط تحقق محاربه قلمداد نموده‌اند (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳۸ و موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۹۸) و در مقابل، دیدگاهی افساد فی الارض را موضوعی مستقل از محاربه می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰ و مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۶۶۵).

هر چند طرفداران دیدگاه‌های فوق، جهت اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای استناد نموده‌اند، لکن با توجه به این‌که قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۸۶، افساد فی الارض را جرم‌انگاری نموده است، پژوهش حاضر فارغ از بحث کبروی و بر مبنای ماده مذکور، افساد فی الارض را به عنوان یک جرم مستقل قلمداد نموده است و به دنبال تبیین معیارهای افساد فی الارض بوده تا از این رهگذر، تطبیق افساد فی الارض را بر احتکار مورد امکان‌سنجی قرار دهد. براین اساس، در ابتدا سعی می‌گردد با بررسی مفهومی و مبنایی افساد فی الارض، معیارهای این جرم را مورد واکاوی قرار دهد.

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، تلاش‌های فراوانی از سوی کشورهای مخالف نظام صورت گرفت تا انقلاب اسلامی ایران دچار ضعف و فروپاشی گردد. مهم‌ترین بخش تلاش‌ها نیز مربوط به تحریم‌های گسترده اقتصادی بوده تا در نتیجه آن، آرامش اقتصادی از بین رفته و در نهایت به ناامیدی مردم از حکومت اسلامی منجر گردد. در این راستا علاوه بر کشورهای معاند و مخالف نظام، عده‌ای نیز همراه و هم‌سو با آن‌ها؛ چه عامدانه و چه جاهلانه با احتکار کالاهای مورد نیاز مردم، سعی در از بین بردن امنیت اقتصادی جامعه اسلامی را دارند. براین اساس، بررسی دقیق مفهومی و مصداقی مسأله، به عنوان گامی در کاهش رفتارهای مجرمانه مذکور، دارای اهمیت و ضرورت به‌سزایی است.

تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، در دو بخش صورت می‌گیرد: در بخش اول، بر اساس منابع لغوی، قرآنی و روایی، به بررسی معیارهای افساد فی الارض پرداخته می‌شود و در بخش دوم، به امکان‌سنجی تطبیق افساد فی الارض بر احتکار کالا می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی افساد فی الارض

زمانی می‌توان معیارهای افساد فی الارض را به‌دست آورد که بتوان مفهوم‌شناسی دقیقی از افساد فی الارض نمود. براین اساس، ابتدا واژگان «فساد» و «ارض»، معناشناسی، سپس افساد فی الارض مورد بررسی مفهومی قرار می‌گیرد:

فساد: فساد نقیض صلاح و ضد اصلاح (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۳۵ و فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۱)؛ به معنای باطل شدن، اضمحلال، تغییر نمودن (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶۴)، خارج شدن از حد اعتدال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶)، قحط و خشکی (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۲۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۳۵) و گرفتن مال به صورت ظالمانه و به ناحق (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶۴) آمده است.

به دلیل این که افساد فی الارض اصطلاحی قرآنی است، باید دید در قرآن فساد به چه معنایی به کار رفته است. واژه فساد، به همراه مشتقات آن، پنجاه بار در قرآن تکرار شده است. با تأمل در آیات مذکور که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، بهترین معنایی که می‌توان برای فساد در نظر گرفت، همان معنایی است که راغب اصفهانی از فساد نموده است. ایشان فساد را هر گونه خارج شدن اشیا از حالت اعتدال می‌داند؛ کم باشد یا زیاد و نقطه مقابل آن صلاح است و این در جان و بدن و اشیا می‌باشد که از حد اعتدال خارج می‌شوند، تصور می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶). به این دلیل، در قرآن کریم در بسیاری از موارد «فساد» در مقابل «صلاح» قرار گرفته است.^۴ با توجه به این معنا، تمام نابسامانی‌هایی که در کارها ایجاد می‌گردد و همه افراط و تفریط‌ها در مسائل فردی و اجتماعی، مصداق فساد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۰۱).

ارض: ارض در لغت به معنای آن چیزی است که مردم بر آن زندگی می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۱۱) و یا جرمی است که مقابل آسمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۳).

واژه ارض در قرآن کریم، ۴۶۱ بار به کار رفته و در معانی متفاوتی از قبیل کره زمین،^۵ مکان خاص،^۶ سرزمین،^۷ اجتماع (زندگی جمعی مردم)^۸ و عیش مادی^۹ به کار رفته است. هر چند به نظر می‌رسد در معنای ارض، ابهامی وجود نداشته باشد، لکن با توجه به معنای ذکر شده، ارض در اصطلاح «افساد فی الارض»، می‌تواند دو معنا داشته باشد. معنای اول محل حلول فساد و ظرف مکانی ارتکاب فساد است. معنای دوم

این است که فارغ از ظرف مکانی خاصی، اجتماع بشری باشد که به نظر می‌رسد این معنا مناسب‌تر باشد؛ زیرا چه بسا امروزه فساد در سرزمین و مکان خاصی نبوده، لکن اجتماع بشری را از حالت اعتدال خارج نموده است.

معنای افساد فی الارض: با توجه به معنای «فساد» و «ارض»، باید دید افساد فی الارض دارای چه معنایی است. لازم به ذکر است که در قرآن کریم، بیش از بیست بار «فساد» و «ارض» در کنار هم آورده شده است. بنابراین، در ابتدای امر باید دید آیات مذکور چه معنایی از افساد فی الارض را مد نظر دارند.

فساد فی الارض در اصطلاح قرآن: با توجه به این که معنای مورد پذیرش «ارض»، اجتماع و زندگی جمعی مردم بود، استفاده از اصطلاح فساد فی الارض در قرآن را می‌توان ناظر به جنبه‌های اجتماعی مسأله دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۰۱). بر اساس این روی‌کرد، گاهی افساد فی الارض، هم‌ردیف با جنگ با خدا و پیامبر^{۱۰}، گاهی هم‌ردیف با هلاک‌کردن حرث و نسل (انسان‌ها و زراعت‌ها)،^{۱۱} زمانی در کنار قطع رحم،^{۱۲} گاهی بر اسراف‌کنندگان اطلاق شده است.^{۱۳} زمانی در کنار برتری‌جویی و سرکشی،^{۱۴} گاهی در مورد سرقت،^{۱۵} و در نهایت، هم‌ردیف با کم‌فروشی^{۱۶} بیان شده است.

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که افساد فی الارض در قرآن، دارای معنای بسیار وسیعی است که بزرگ‌ترین جنایات هم‌چون جنایات فرعون و سایر جباران و کارهای کم‌تر از آن و حتی گناهانی هم‌چون کم‌فروشی را شامل می‌شود (همان، ص ۲۰۳). براین اساس، می‌توان گفت قرآن کریم نیز مفهوم وسیع و لغوی فساد - که هر گونه خروج از حد اعتدال را شامل می‌شود - را مد نظر داشته است.

فساد فی الارض در اصطلاح فقهی: در کنار معنای لغوی و قرآنی فساد فی الارض، در منابع فقهی، فساد فی الارض، در معنای خاصی تعریف شده و آن را به معنای انجام هر عمل حرامی که شارع آن را ممنوع کرده است، نمی‌دانند، بلکه منظور، رفتارهایی است که در صورت ارتکاب، موجب اختلال نظام اجتماعی می‌شود؛ به

گونه‌ای که ثبات و قرار شهروندان را از بین می‌برد. به عبارت دیگر، هر رفتاری است که در صورت شیوع، موجب انهدام اجتماع و حیات اجتماعی می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۱۶).

در استفتایی هم که از مراجع در باره مفسد فی الارض و ملاک آن شده است، مراجع عظام، ذیل تعریف مفسد فی الارض اظهار داشته‌اند:

مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود؛ هر چند بدون توسل به اسلحه باشد؛ مانند قاچاق‌چیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به طور گسترده ایجاد می‌کنند (مکارم شیرازی، کد سؤال ۶۴۸۴).

یا «مفسد فی الارض کسی است که امنیت اجتماعی را به هم بزند؛ هر چند بدون توسل به اسلحه باشد» (نوری همدانی، کد سؤال ۶۴۸۴).

جرم‌انگاری افساد فی الارض

یکی از مباحث مهمی که در مورد افساد فی الارض مطرح گردیده است، مستقل بودن آن از جرم محاربه و گستردگی آن است. در رابطه با جرم‌انگاری افساد فی الارض و مستقل بودن آن از محاربه، دو دیدگاه مطرح گردیده است که به جهت گستردگی بحث، به صورت خلاصه به بیان دیدگاه‌ها و ادله می‌پردازیم.

۱. افساد فی الارض شرط تحقق محاربه: این دیدگاه افساد فی الارض را عنوان مجرمانه جداگانه‌ای قلمداد ننموده و آن را تنها به عنوان یکی از شرایط تحقق محاربه قلمداد نموده است (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳۸ و موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۹۸).

۲. مستقل بودن افساد فی الارض از محاربه: این دیدگاه جهت جرم‌انگاری افساد فی الارض، «افساد فی الارض» را موضوعی عام از محاربه دانسته و اظهار می‌دارند محاربه مصداقی از افساد فی الارض است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰ و مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۶۵).

بیان دلایل دیدگاه‌ها و ارزیابی آن‌ها: مهم‌ترین عامل اختلاف نظر فقیهان در این

رابطه، مربوط به دلالت آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده است.^{۱۷}

در این دو آیه، دو بار «افساد فی الارض» به کار رفته است. نحوه ذکر افساد در این دو آیه، به گونه‌ای است که این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا افساد فی الارض موضوعی جدا از محاربه است و جزا به هر دو تعلق گرفته است یا این که جرم در آیه یک موضوع بوده و مجازات نیز به آن تعلق گرفته است؟

طرف‌داران دیدگاه اول، علاوه بر نقد دلالت آیات مذکور بر جرم‌انگاری افساد فی الارض، اظهار می‌دارند خداوند متعال با ذکر عبارت «یسعون فی الارض فساداً»، در حال بیان شرایط تحقق محاربه است (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳۸ و موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۹۸). مطابق با این تفسیر، معنای آیه چنین می‌شود: اگر کسی با خدا و رسول محاربه نماید؛ یعنی علیه خدا و رسول دست به اسلحه ببرد و از این راه مرتکب سعی در فساد فی الارض شود، به یکی از انواع حدود مذکور در آیه مجازات می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۱۹). برخی از منابع تفسیری نیز همین معنا از آیه را مطرح نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۷-۳۲۶).

طرف‌داران دیدگاه اول هم‌چنین عنوان می‌دارند با بررسی اکثر منابع فقه شیعه نیز به افساد فی الارض به عنوان جرمی مستقل پرداخته و افساد فی الارض را معادل محاربه دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق (الف)، ج ۳، ص ۵۶۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۲ و گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۱۹).

در مقابل دیدگاه فوق، طرف‌داران دیدگاه دوم اظهار می‌دارند:

فساد فی الارض عام بوده و محاربه یکی از مصادیق فساد فی الارض است؛ زیرا خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره مائده می‌فرماید کسی که انسانی را بکشد، مثل این است که تمام انسان‌ها را کشته است. خوب کدام قتل این مکافات را دارد؛ قتلی که غیر مشروع باشد و الا اگر قتل مشروع باشد، «فکانما قتل الناس جمیعاً» ندارد. پس قتل

مشروع دو معيار پيدا كرد: ۱. كسى را كه آدم بگذرد، قتل او مشروع است. ۲. كسى كه فساد فى الارض كرده باشد، قتل او مشروع است؛ عنوان محارب را موضوع قرار نداده است، بلكه فرمود فساد فى الارض و محاربه تحت اين عنوان است، عناوين ديگرى در حد قتل داريم؛ مثلاً كسى زناى محصنه كرده حكمش قتل است و قتل مشروع است و تحت عنوان فساد فى الارض قرار داد يا زناى به عنف يا زناى با محارم حكمش قتل است يا اگر كسى سه مرتبه حد خورده دفعه چهارم مى كشد او را، همه اينها تحت عنوان فساد فى الارض جاى دارد. پس يك عنوان داريم كه جامع همه قتلهاى مشروع است و همه موارد تحت عنوان فساد فى الارض داخل است (مقتدايى، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، ص ۳۵۹).

ديدگاه دوم علاوه بر استناد به آيات مذكور، به روايت «فضل بن شاذان» كه در مورد قتل نواصب و كفار است نيز استناد مى نمايند. در اين روايت، امام رضا ۷ مى فرمايد: «كشتن ناصبى و كافر در دارالتقيه جايز نيست، مگر اين كه قاتل باشد يا تلاش در فساد كند. اين حكم در صورتى است كه بر جان خود يا اصحابت بيم نداشته باشى...»^{۱۸} (شيخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۰۷). مطابق با مفهوم مخالف روايت، كشتن قاتل عمد و ساعى بر فساد در سرزمين اهل كفر؛ در صورتى كه بيمى وجود نداشته باشد، اجازه داده شده است (ايزدى فرد و حسين نژاد، ۱۳۹۵، ش ۴۴، ص ۳۹).

اين گروه، علاوه بر استناد به آيات و روايت مذكور، اظهار مى دارند با مراجعه به منابع فقهى نيز ملاحظه مى گردد فقها برخى از جرائم را به عنوان افساد فى الارض قابل مجازات دانسته اند. به عنوان مثال، مى توان به موارد ذيل استناد نمود:

براساس روايات وارده در احراق عمدى^{۱۹} مجازات محرق عمدى، قتل دانسته شده و توجيه اين مجازات را افساد فى الارض دانسته اند (طوسى، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۶۱ و علامه حلى، ۱۴۱۳ق(ب)، ج ۹، ص ۳۶۴).

براساس روايت، جواز قتل معتاد به قتل اهل ذمه،^{۲۰} عدهاى قتل را به دليل افساد

فی الارض دانسته‌اند (علامه حلی، ۴۱۳ق(ب)، ج ۹، ص ۳۳۵ و شهید ثانی، ۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۴۲).

«شیخ مفید» در کتاب «المقنعة» می‌فرماید: «شخص زورگیر باید کشته شود و آنچه را از مردم گرفته باید پس دهد و هر مفسدی نیز همین گونه است» (شیخ مفید، ۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۰۵).

براساس روایات جواز قتل ساحر،^{۲۱} دلیل قتل ساحر، افساد فی الارض دانسته شده است (طوسی، ۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۱).

براساس روایت فروش انسان آزاد،^{۲۲} دلیل قطع ید فروشنده انسان آزاد، افساد فی الارض دانسته شده است (حلبی، ۴۰۳ق، ص ۴۱۲؛ کیدری ۴۱۶ق، ص ۵۲۵؛ ابن ادریس، ۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۹۹ و طوسی، ۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۲۲).
جواز قتل نیش‌کننده قبر به صورت مکرر^{۲۳} براساس افساد فی الارض تحلیل شده است (علامه حلی، ۴۱۳ق(ب)، ج ۹، ص ۲۴۱ و ابن ادریس، ۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۲).

ارزیابی دیدگاه‌ها و دیدگاه مورد پذیرش

طرف‌داران دیدگاه اول اشکالاتی را به نحوه استدلال به آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده وارد نموده^{۲۴} و در مقابل طرف‌داران دیدگاه دوم نیز در مقام پاسخ به این اشکالات برآمده‌اند.^{۲۵} لکن در یک جمع‌بندی باید اظهار نمود که با بررسی‌های انجام‌گرفته، اثبات مجازات اعدام برای مفسد فی الارض - با لحاظ احتیاط در حفظ دماء - به سختی از منطوق آیات قرآن و روایات قابل برداشت است؛ زیرا هر چند زمانی که نظام صالح الهی مورد حرمت‌شکنی قرار گیرد، باید ساعی در انجام فساد، مجازات شود و از نظر عقلای عالم، مجازات مفسد فی الارض امری عقلانی است، اما این‌که عقل حکم به اعدام مفسد نماید، صحیح نیست. بنابراین، در تعیین مجازات مفسد فی الارض باید به منصوصات مراجعه نمود. از طرفی، منصوصات به اعدام مفسد فی الارض تصریح ننموده‌اند. در آیه ۳۲ سوره مائده نیز تصریح به قتل مفسد فی الارض ننموده و نمی‌توان به مفهوم مخالف آن استناد نمود؛ زیرا آیه در صدد بزرگ‌بودن شأن قتل اشخاص،

به غیر نفس است و در مقام عظمت این معصیت (فساد فی الارض) است، نه این که بخواهد جزای مفسد را بیان نماید (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۱۸). برای آیه ۳۳ سوره مائده نیز به دلیل وجود احتمالات موجود درباره «یسعون فی الارض فساداً» ظهوری در مستقل بودن حکم افساد فی الارض نمی ماند (همان، ص ۳۱۷).

در مورد دلالت روایت قتل کفار و نواصب نیز این ایراد وارد است که روایت تنها در مقام بیان قتل کفار و نواصب در دار تقیه است، نه مجازات مفسد فی الارض؛ زیرا مجازات مفسد فی الارض وظیفه حاکم و قاضی است، نه افراد جامعه.

با این توضیحات، اثبات اعدام مفسد فی الارض تنها از طریق آیات و روایات، حقاً و انصافاً سخت است. لکن با تحلیل ذیل می توان عنوان نمود افساد فی الارض قابل مجازات بوده و حتی می توان تحت شرایطی مجازات اعدام را نیز برای او در نظر گرفت.

همان گونه که در منابع فقهی و اصولی مطرح گردیده است، شرع مقدس اسلام جهت حفظ مصالح پنج گانه (عقل، دین، جان، مال و ناموس مردم)، اقدام به وضع احکام نموده است. در مقابل مصالح پنج گانه، مفسد پنج گانه قرار دارد که شرع اسلام جهت جلوگیری از تحقق آن ها اقدام به وضع مجازات هایی نموده است. در این میان، ملاحظه می گردد هر چقدر افساد جرائم بیش تر باشد، به همان اندازه مجازات آن ها نیز سنگین تر می گردد. با این توضیح، زمانی که افساد به حدی برسد که نظام اجتماعی در معرض خطر و فروپاشی قرار گیرد، مجازات آن، سنگین ترین مجازات (اعدام) می شود. به عنوان مثال، برای لواط که امنیت خانواده و ادامه نسل را به شدت به خطر می اندازد و یا محاربه ای که موجب از بین رفتن امنیت سیاسی می گردد و یا سرقتی که چهار بار تکرار شده و در نتیجه، امنیت اقتصادی مردم مختل می گردد، مجازات قتل در نظر گرفته شده است. با توجه به این توضیحات، به خوبی از مذاق شرع فهمیده می شود که اخلال در ارکان نظام اجتماعی، خط قرمز شرع محسوب شده و این حق، به حاکم شرع داده شده است که برای حفظ نظام اجتماعی و مصلحت بقای جامعه، منحل آن به اشد مجازات محکوم شود. علاوه بر این، ملاحظه اصطلاح «افساد فی الارض» در آیات و

روایات و عبارات فقها، اطمینان خاطری به وجود می‌آورد که شرع با مجازات افساد فی الارض موافق است. البته مجازات افساد فی الارض تنها قتل نیست، بلکه بر اساس شدت افساد - که تشخیص آن بر عهده حاکم شرع است - مجازات مفسد تعیین می‌گردد.

بر اساس همین روی‌کرد است که قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، مقرر می‌دارد:

هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد؛ به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، نا امنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

و در تبصره ماده مذکور عنوان می‌کند:

هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد، قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد نا امنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام‌شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنجم یا شش محکوم می‌شود.

شرایط تحقق افساد فی الارض

از جمله مباحث مهم در باب افساد فی الارض، تعیین معیارها و شرایط تحقق افساد فی الارض و تطبیق آن بر مصادیق آن است. قانون‌گذار ایران، در ماده ۲۸۶ ق.م.ا، برای اولین بار اقدام به تعیین معیارهای افساد فی الارض نموده و به معیارهای «به‌طور گسترده»،

«موجب اختلال شدید»، «ورود خسارت عمده» و «اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع» اشاره نموده است، لکن همان‌گونه که برخی محققان عنوان نموده‌اند، کیفی بودن معیارهای مذکور و کمی نبودن آن‌ها موجب ابهامات فراوانی در شناخت مفسد فی الارض می‌گردد (برهانی، ۱۳۹۴، ش ۲، ص ۳۹-۳۸). با این وجود، با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی افساد فی الارض، سعی می‌گردد معیارهای مطرح در قانون مجازات اسلامی، مورد واکاوی قرار گیرد:

گسترده بودن فساد

یکی از شرایطی که قانون‌گذار برای تحقق افساد فی الارض قرار داده است، گسترده بودن جرم ارتكابی علیه تمامیت جسمانی افراد، علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا است. گسترده بودن - که در لغت به معنای پهن و منتشر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۹۱۵۹) - را از دو بعد می‌توان ملاحظه نمود:

الف) گستردگی در سطح جامعه

با توجه به معنایی که برای ارض در نظر گرفته شد، نیاز است فساد در سطح اجتماع و زندگی مردم گسترش پیدا کند؛ زیرا آنچه از معنای عرفی گسترده بودن متبادر می‌شود، انتشار آن در سطح جامعه است. البته نیاز نیست افساد، قسمت اعظم جامعه را در برگیرد، همین‌که بر زندگی گروه زیادی از مردم تأثیر بگذارد، افساد فی الارض محقق شده است. بر این اساس، گسترش فساد در یک شهر یا میان یک قوم نیز موجب تحقق افساد فی الارض می‌گردد. به این خاطر، ملاحظه می‌گردد زمانی که مردی اقدام به آتش زدن منازل یک قوم نمود، امام علی ۷ حکم به قتل او داد (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۱).

ب) گستردگی به دلیل تکرار رفتار مجرمانه

علاوه بر گستردگی افساد در جامعه، آنچه از عبارت «به طور گسترده» در

صدر ماده ۲۸۶ ق.م.ا به دلالت قرینه موقعیت، تناسب حکم و موضوع و نیز سبک و سیاق ماده استنباط می‌شود، تعدد و تکرار مصادیق رفتارهای مجرمانه است (رهبرپور و نورمحمدی، ۱۳۹۷، ش ۲۲، ص ۲۱۲). البته تکرار جرم می‌تواند؛ هم به صورت عرضی و هم به صورت طولی واقع گردد. به این صورت که مفسد فی الارض در یک زمان اقدام به رفتارهای مجرمانه متعدد نماید و یا در زمان‌های متعدد اقدام به تکرار جرم کند؛ به نحوی که گروه زیادی از مردم متأثر از رفتار مجرمانه او شوند.

اخلال شدید در نظم عمومی کشور

دومین شرط در تحقق افساد فی الارض، اخلال شدید در نظم عمومی کشور است. در حقیقت این شرط و دو شرط بعدی، نتایج زیان‌بار افساد فی الارض هستند. یعنی فساد گسترده در جامعه، موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور گردد.

اخلال به معنای خلل آوردن، زیان رسانیدن و کارشکنی و اخلال به نظم کردن؛ یعنی بر هم زدن نظم معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۳۷). در مورد نظم عمومی، بحث‌های فراوانی شده است که این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع نیست. لکن در یک نگاه کلان، می‌توان گفت نظم عمومی تعادلی است که باید همه نظامات و نهادها به آن نایل شوند. لذا نظم عمومی و رای همه کارکردها است؛ به طوری که هرگاه همه کارکردها و مبادله آن‌ها به درستی صورت گیرد، تعادل ایجاد می‌شود. به همین دلیل، باید گفت نظم عمومی یکی از ویژگی‌های اصلی نظام اجتماعی است (الماسی و هم‌کاران، ۱۳۹۵، ش ۱، ص ۳۲).

با توجه به این معنا، اخلال شدید در نظم عمومی کشور؛ یعنی برهم زدن شدید تعادل کشور است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در معنای لغوی فساد نیز خارج شدن از تعادل مطرح شده بود. بر این اساس، اخلال شدید در نظم عمومی کشور، از معنای لغوی افساد فی الارض، قابل برداشت است.

ورود خسارت عمده

خسارت در لغت به معنای ضرر و زیان (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۷۶۷) و عمده به معنای بزرگ و کلان (همان، ج ۱۱، ص ۱۶۳۴۲) معنا شده است. براین اساس، خسارت عمده را می‌توان به ضرر و زیان بزرگ و هنگفت معنا نمود.

هرچند قانون‌گذار تعریف مشخصی از خسارت عمده ارائه نداده و اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۷، تعیین و تشخیص مصادیق منطبق با قید «عمده» را بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده دانسته است (رهبرپور و نورمحمدی، ۱۳۹۷، ش ۲۲، ص ۲۱۳)، با این وجود، می‌توان گفت جهت تحقق افساد فی الارض باید ضرر عمده‌ای به گروه کثیری از مردم جامعه وارد آید؛ به گونه‌ای که موجب خروج جامعه از حالت تعادل گردد.

اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع

آخرین شرط از شرایط تحقق افساد فی الارض که به نتایج زیان‌بار جرم مذکور اشاره دارد، اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع است.

اشاعه در لغت به معنای انتشاردادن و تقویت نمودن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۰) و فحشا نیز به معنای هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد (همان، ص ۶۲۶). مطابق با تفسیر آیه ۱۹ سوره نور،^{۲۶} منظور قرآن از «فحشا»، مطلق فحشا و هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد که حتی دوست‌داشتن اشاعه فحشا نیز گناه و مستحق عذاب دردناک در دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹۳). با توجه به معنای لغوی «اشاعه»، «فساد» و «فحشا»، باید گفت منظور از اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع، منتشر یا تقویت‌نمودن فساد و رفتار و گفتارهای زشت و بزرگ به صورت وسیع است.

با توجه به شروط چهارگانه مذکور، باید گفت زمانی که شخص یا اشخاصی با اقدام خود، گروه کثیری از مردم را تحت تأثیر قرار داده که موجب برهم‌زدن تعادل و نظم، ورود ضرر عمده، ایجاد نا امنی و انتشار فساد و فحشا در میان آن‌ها گردد، مفسد فی الارض محسوب می‌شود.

ضابطه و نحوه احراز شرایط افساد فی الارض

با وجود این که سعی گردید با تبیین مفهومی شرایط افساد فی الارض، قدری از ابهامات در تشخیص مفسد الارض کاسته شود، اما هم چنان این ابهام وجود دارد که معیار شدت، عمده، وسیع و گسترده بودن، چگونه و توسط چه کسی باید تعیین گردد؟ به صورت خلاصه، باید عنوان نمود با تأمل در منابع فقهی (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۳۷۱) و پژوهش های محققان (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴، ش ۱، ص ۱۰۵ و برهانی و احمدزاده، ۱۳۹۷، ش ۲، ص ۲۱۵)، برای تشخیص موضوعات احکام و تطبیق عناوین بر مصادیق، باید عرف را ملاک قرار داد. بر این اساس، در تشخیص افساد فی الارض و شرایط «گسترده بودن»، «اخلال شدید در نظم عمومی»، «ورود خسارت عمده» و «اشاعه فساد و فحشا»، باید از عرف استمداد جست.

با معیار قراردادن عرف در تشخیص افساد فی الارض، باید دید چه کسی می تواند این شرایط را احراز نماید. در این رابطه هر چند طی نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۷ اداره حقوقی قوه قضائیه، تشخیص عمده بودن به عهده قاضی رسیدگی کننده قرار گرفته است، لکن جهت نیل به این مهم، نیاز است قاضی از نظر کارشناسان و خبرگان استفاده نماید؛ زیرا کارشناس با بیان دقیق و علمی موضوع، حقیقت را روشن می سازد (برهانی و احمدزاده، ۱۳۹۷، ش ۲، ص ۲۱۶). رجوع به کارشناس جهت تعیین موضوع احکام، هم در فقه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۷۶ و امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۰) و هم در حقوق (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۷)، امری پذیرفته است.

حکم شناسی (تطبیق افساد فی الارض بر احتکار)

یکی از جرائمی که امروزه در افساد فی الارض بودن آن، بحث هایی مطرح گردیده، احتکار است. احتکار جرمی است که می تواند ضربه های مهلکی به امنیت اقتصادی جامعه وارد نماید. مع الأسف با نوسانات ارزی که در سایه تحریم ها به وجود آمده است، عده ای به امید افزایش قیمت های نجومی و کسب درآمدهای غیر منطقی، اقدام به احتکار کالا و ارز مورد نیاز مردم می نمایند. به گونه ای که در برخی مواقع، احتکار از سطح عادی خارج و لطمه های سنگینی به نظام اجتماعی و اقتصادی مردم وارد می کند.

در این راستا این سؤال مطرح می‌گردد که آیا می‌توان محترکان را از مصادیق مفسد فی الارض دانست یا خیر؟ جهت پاسخ به این سؤال، نیاز است، توضیحاتی مقدماتی درباره احتکار مطرح گردد:

مفهوم احتکار

احتکار در لغت به معنای جمع‌آوری و نگهداری مأكولات و نحو آن، به انتظار گران‌شدن بهای آنهاست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۸). در منابع فقهی نیز همان معنای لغوی، به عنوان معنای اصطلاحی مطرح گردیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۸ و امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۱۰). هر چند عده‌ای در تعریف احتکار، مواد مورد احتکار را نیز ذکر و احتکار را حبس گندم، جو، خرما، کشمش، روغن حیوانی و خودداری از فروش آنها دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۷۴).

با تأمل در مفهوم احتکار، در کتب اهل لغت، می‌توان این معنا را استنباط نمود که احتکار بر حسب ریشه و وضع اولیه عبارت است از جمع و نگهداری هر چیزی که مورد نیاز مردم می‌باشد و سپس آن را در انحصار در آوردن و امساک کردن و مردم را از آن ممنوع نمودن است. بدیهی است که چنین عملی، همیشه ملازم و همراه با لجاجت و ظلم و سوء معاشرت است (منتظری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴).

حکم تکلیفی احتکار

درباره حرام بودن یا کراهت احتکار، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر آنچه که به مشهور فقیهان شیعه نسبت داده شده است، در صورتی که کالایی به اندازه کافی در بازار وجود نداشته باشد و مورد نیاز مردم باشد، به دلیل روایاتی که احتکارکننده را خطاکار معرفی کرده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۴) هم‌چنین نامه امام علی (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، به مالک اشتر که دستور به جلوگیری از احتکار و مجازات محترک را داده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۰۷)، احتکار آن حرام است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۸ و مغنیه،

۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۱). در مقابل، عده‌ای به دلایل اصالة البراءة و قاعده سلطنت، حکم به کراهت احتکار داده‌اند (شمس الدین، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸).

البته شکی نیست که اگر احتکار به قصد اضرار به مسلمانان و یا موجب اختلال در نظام زندگی اجتماعی - اقتصادی آن‌ها شود، حرام است و از این جهت، فرقی در حرمت بین مواد غذایی و یا غیر غذایی که مردم در زندگی به آن احتیاج دارند، نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۱۸). فلسفه این حرمت را نیز می‌توان جلوگیری از اختلال نظام و ایجاد عسر و حرج برای مردم دانست (محقق داماد، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۶۴۲).

گستره احتکار

در رابطه با گستره احتکار، چهار دیدگاه ملاحظه می‌گردد:

دیدگاه اول: انحصار احتکار در پنج کالا؛ این دیدگاه با استناد به موثقه «غیاث بن ابراهیم» از امام صادق 7 که می‌فرمایند: «لیس الحکرة الا فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و السمن» (حسینی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۷، ص ۴۲۵)؛ احتکار را منحصر در پنج چیز؛ یعنی گندم، جو، کشمش، خرما و روغن می‌دانند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۸ و علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۷).

دیدگاه دوم: انحصار احتکار در شش کالا؛ طرفداران این دیدگاه با استناد به روایت دیگری از امام صادق 7 که می‌فرمایند: «الحکرة فی ستة اشياء: فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و السمن و الزییب» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰، ص ۸۷)، موارد احتکار را شش چیز می‌دانند (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷۸؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۱۰ و طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۷۴).

دیدگاه سوم: گستره احتکار در مواد غذایی مورد نیاز مردم؛ طرفداران این دیدگاه با توسعه معنایی در طعام، آن را به مواد غذایی اصلی اطلاق نموده که ادامه زندگی انسان غالباً به استفاده از آن‌ها بستگی دارد (خویی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۱۲).

دیدگاه چهارم: گستره احتکار در هر چیز مورد نیاز مردم؛ در نهایت، گروهی از فقها

علاوه بر اعتراض شدید به دیدگاه‌های قبل، ملاک احتکار را هر چیزی که مردم به آن نیاز دارند، قرار داده و مواردی؛ مثل نفت و برق را نیز موضوع احتکار دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۳). مستند گروه اخیر، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح و تعلیل روایات احتکار است (محقق داماد، ۱۳۶۲، ص ۵۵).

همان‌گونه که طرف‌داران دیدگاه چهارم عنوان نمودند، باید گفت آنچه که شارع در احتکار مد نظر دارد، جلوگیری از در تنگنا قرارگرفتن مردم است که با حرام‌دانستن آن، سعی در حفظ نظام اجتماعی داشته است. بنابراین، هم‌سو با دیدگاه چهارم، باید در شرایط حال حاضر، احتکار را به هر چیزی که زندگی اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، توسعه داد.

مجازات احتکار

مجازات محتکر را می‌توان از دو بعد فقهی و حقوقی ملاحظه نمود:

الف) مجازات محتکر در منابع فقهی؛ در منابع فقهی، ملاحظه می‌گردد، تنها به الزام محتکر به فروش اموال، توسط حاکم شرع و نرخ‌گذاری کالاهای احتکارشده در صورت اجحاف پرداخته شده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۵-۴۸۶ و امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۱۳-۶۱۲) و سخنی از تعزیر محتکر به میان نیامده است. دلیل این امر را می‌توان این دانست که در قرآن کریم، به مجازات محتکر تصریح نشده و در روایات نیز به جز دو روایت از امام علی ^۷ که به صورت کلی به مجازات محتکر اشاره شده است،^{۳۷} به مجازات محتکر اشاره‌ای نشده است.

ب) مجازات محتکر در قوانین جمهوری اسلامی ایران؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، چهار قانون را در رابطه با مجازات محتکران می‌توان ملاحظه نمود. قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان ۱۳۶۷/۱/۲۳ و قانون نظام صنفی، مصوب سال ۹۲ به جریمه نقدی محتکران پرداخته‌اند.

علاوه بر دو قانون فوق، دو قانون دیگر به جرم‌انگاری احتکار پرداخته و با تحقق شرایطی، مجازات‌های سنگینی برای آن وضع شده است. به این صورت که قانون

مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور ۱۹ / ۹ / ۶۹، در بند (ب) ماده ۱، به جرم‌انگاری احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور، پرداخته و در ماده ۲ قانون مذکور مجازات جرائم مذکور در ماده ۱ را ذکر نموده است. در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز ضمن جرم‌انگاری افساد فی الارض، یکی از مصادیق افساد فی الارض، اخلال در نظام اقتصادی کشور دانسته شده است که یکی از مصادیق اخلال در نظام اقتصادی کشور را می‌توان احتکار دانست.

ملاحظه می‌گردد قانون‌گذار ایران، جهت سالم ماندن جریان توزیع مایحتاج عمومی در کشور و رفع موانع احتمالی، با وضع جریمه‌های مالی، حبس، تازیانه و در نهایت اعدام، به مقابله با این جرم پرداخته است.

ارزیابی مجازات محتکر

براساس نتیجه‌ای که در مجازات مفسد فی الارض گرفته شد، می‌توان مجازات محتکر را در دو مرحله مورد توجه قرار داد:

مرحله اول: در صورتی که احتکار در حد یک جرم عادی قرار گیرد؛ همان‌گونه که قانون‌گذار ایران در قوانین تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان ۱۳۶۷ / ۱ / ۲۳ و نظام صنفی مصوب سال ۹۲ این رویه [را] پیش گرفته است، با توجه به روایات وارده در باب احتکار، محتکر تنها با الزام به فروش و قیمت‌گذاری کالا و در نهایت تعزیر (جریمه نقدی) مواجه می‌گردد.

مرحله دوم: اگر احتکار به صورت گسترده انجام گیرد؛ به گونه‌ای که بر زندگی و معیشت گروه زیادی از مردم تأثیر منفی داشته، تعادل زندگی آن‌ها را بر هم زده و موجب ضرر و زیان عمده‌ای در جامعه گردد، در این حالت، عنوان افساد فی الارض بر آن صدق می‌نماید. در این صورت، براساس طریقه شرع و نظر قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور ۱۹ / ۹ / ۶۹ و ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، محتکر، مشمول مجازات مفسد فی الارض گردیده و بر اساس گستردگی اخلال در نظام اقتصادی کشور و شدت اخلال در نظم عمومی کشور، محتکر حداقل به

مجازات‌های تعزیری و حداکثر به اعدام محکوم می‌گردد. البته به جهت احتیاط در دماء و قاعده درأ، باید شرایط افساد فی الارض احراز گردد که این مهم باید از طریق کارشناسان خبره و با مراجعه به عرف صورت گیرد.

بنابراین، در صورت عدم احراز و وجود شک و شبهه در تحقق شرایط فوق، عنصر قانونی، مادی و معنوی افساد فی الارض احراز نگردد، محکوم مفسد فی الارض نبوده و تنها بر اساس آثار زیان‌بار فعل او، مطابق با تبصره ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، به حبس تعزیری درجه پنج (۲ تا ۵ سال) یا شش (۶ ماه تا ۲ سال) محکوم می‌شود.

نتیجه‌گیری

افساد فی الارض در معنای خاص، رفتارهایی است که موجب اختلال شدید در نظام اجتماعی و به بیان دیگر، در صورت شیوع، موجب انهدام اجتماع و حیات اجتماعی می‌شود. به گونه‌ای که موجب سلب ثبات و قرار از مردم می‌گردد.

اثبات مجازات اعدام برای مفسد فی الارض، به سختی از منطوق آیات قرآن و روایات قابل برداشت است. لکن بر اساس مقاصد شرع مقدس اسلام - که جهت جلوگیری از تحقق مفسد پنج‌گانه، اقدام به جرم‌انگاری و وضع مجازات نموده است - حاکم شرع می‌تواند برای حفظ نظام اجتماعی و مصلحت بقای جامعه، مخل آن را به اشد مجازات محکوم نماید. البته مجازات افساد فی الارض، تنها قتل نیست، بلکه بر اساس شدت افساد و گستردگی، مجازات مفسد تعیین می‌گردد.

جهت تحقق افساد فی الارض، نیاز است فساد در سطح جامعه گسترش یافته و بر زندگی مردم تأثیر بگذارد؛ به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور یا ورود خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد. مرجع تشخیص شرایط مذکور نیز عرف است که از طریق کارشناسان و خبرگان تشخیص داده می‌شود.

احتکار عبارت است از جمع و نگهداری هر چیزی که مورد نیاز مردم است و سپس آن را در انحصار در آوردن و امساک کردن و مردم را از آن ممنوع نمودن است. با توجه

به این تعریف از احتکار، آنچه که شارع در احتکار مد نظر دارد، جلوگیری از در تنگنا قرارگرفتن مردم است که با حرام‌دانستن آن، سعی در حفظ نظام اجتماعی دارد. بنابراین، احتکار در هر چیزی که زندگی اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، محقق می‌گردد.

در صورتی که احتکار در حد یک جرم عادی قرار گیرد؛ همان‌گونه که قانون‌گذار ایران در قوانین تشدید مجازات محترکان و گران‌فروشان ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۷ و نظام صنفی مصوب سال ۹۲ این رویه را پیش گرفته است، محترک تنها با الزام به فروش و قیمت‌گذاری کالا و در نهایت، تعزیر (جریمه نقدی) مواجه می‌گردد. لکن با تحقق و تطبیق شرایط افساد فی الارض بر احتکار؛ به گونه‌ای که زندگی عادی مردم از حالت تعادل خارج شده و موجب اختلال شدید در نظام اجتماعی آن‌ها شود، محترک حتی می‌تواند به اعدام نیز محکوم گردد.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۵ قانون تشدید مجازات محترکان و گران‌فروشان، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۷؛ هر کسی که مرتکب هر یک از اعمال مشروحه زیر شود؛ با رعایت امکانات و شرایط خاصی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب برای مرتبه اول، به جزای نقدی از ۲ تا ۵ برابر و برای مرتبه دوم، از ۵ تا ۱۰ برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در این ماده و برای مرتبه سوم، برای افراد غیر صنفی از ۱۰ تا ۲۰ برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در ماده و در مورد افراد صنفی علاوه بر مجازات مرتبه دوم، به لغو پروانه محکوم خواهند شد.

ماده ۶۰ قانون نظام صنفی، مصوب سال ۹۲؛ جریمه احتکار، با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال، به شرح زیر است:

مرتبه اول: الزام محترک به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل هفتاد درصد ۷۰٪ قیمت روز کالاهای احتکارشده.

مرتبه دوم: الزام محترک به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل سه برابر قیمت روز کالاهای احتکارشده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب، به عنوان متخلف صنفی و تعطیلی محل کسب به مدت یک‌ماه.

مرتبه سوم: الزام محترک به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل هفت برابر

قیمت روز کالاهای احتکارشده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب، به عنوان متخلف صنفی و تعطیلی محل کسب به مدت سه ماه.

۲. هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱؛ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور؛ چنانچه در حد فساد فی الارض باشد، مرتکب به اعدام و در غیر این صورت، به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می شود و در هر دو صورت، دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد، حکم خواهد داد. دادگاه می تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید.

۳. هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد؛ به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، نا امنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره: هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد، قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد نا امنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی، مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زبان بار جرم، مرتکب، به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود.

۴. «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء (۲۶): ۱۵۲)، «وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف (۷): ۱۴۲) و «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (بقره (۲): ۲۲۰).

۵. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (هود (۱۱): ۷).

۶. «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ» (اسراء (۱۷): ۷۶) و «وَجَنَيْنَاهُ وَوَلَّوْطًا إِلَى الْأَرْضِ» (انبیاء (۲۱): ۷۱).

۷. «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ» (نساء (۴): ۹۷).

۸. «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره (۲): ۲۵۱).

۹. «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (اسراء (۱۷): ۹۵).

۱۰. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» (مائدة (۵): ۳۳).

۱۱. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره (۲): ۲۰۵).

١٢. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»
(بقره (٢): ٢٧).

١٣. «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء (٢٤): ١٥١).

١٤. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (قصص (٢٨): ٨٣).

١٥. «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» (يوسف (١٢): ٧٣).

١٦. «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود (١١): ٨٥).

١٧. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

١٨. عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 7 فِي حَدِيثِ شُرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: «وَلَا يَحِلُّ قَتْلُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ وَالنَّصَابِ فِي التَّقِيَّةِ - إِلَّا قَاتِلٍ أَوْ سَاحٍ فِي فَسَادٍ - وَذَلِكَ إِذَا لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ وَلَا عَلَى أَصْحَابِكَ - وَاسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ وَاجِبٌ - وَلَا حَنْثٌ وَلَا كَفَّارَةٌ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَّةً - يَدْفَعُ بِذَلِكَ ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ».

١٩. رواه السكوني عن الصادق، عن الباقر 8، عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) أنه «قضى في رجل أقبل بنار فأشعلها في دار قوم فاحترقت و احترق متاعهم، قال: يغرم قيمة الدار و ما فيها ثم يقتل» (ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، تهذيب الاحكام، ج ١٠، ص ٢٣١).

٢٠. معتبرة إسماعيل بن الفضل، عن أبي عبد الله 7، قال: قلت له: رجل قتل رجلاً من أهل الذمة، قال: «لا يُقتل به إلا أن يكون متعمداً للقتل» (محمد بن حسن حرعالملي، وسائل الشيعة، ج ٢٩، ص ١٠٩).

٢١. معتبرة زيد الشحام، عن أبي عبد الله 7، قال: «الساحر يضرب بالسيف ضربة واحدة على رأسه» (همان، ج ٢٨، ص ٣٦٥).

٢٢. رواية السكوني، عن أبي عبد الله 7: «أن أمير المؤمنين عليه السلام أتى برجل قد باع حرّاً فقطع يده» (همان، ص ٢٨٣).

٢٣. عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن غير واحد من أصحابنا قال: «أتى أمير المؤمنين 7 برجل نباح فأخذ أمير المؤمنين 7 بشعره فضرب به الأرض، ثم أمر الناس أن يطئوه بأرجلهم فوطئوه حتى مات» (همان، ص ٢٧٩).

۲۴. جهت ملاحظه اشکالات بر استدلال‌های دیدگاه دوم رک: (محسن برهانی، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ص ۲۶-۲۳).

۲۵. جهت پاسخ به اشکالات، رک: محمد مؤمن، مجله فقه اهل بیت، ص ۴۱۰-۴۰۲.

۲۶. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...».

۲۷. نامه ۵۳ امام علی ۷: در قسمتی از نامه پنجاه و سه نهج البلاغه - که به مالک اشتر نوشته شده است - امام علی ۷ می‌فرماید: «پس، از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا ۹ از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشندگان و خریداران زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

- نامه به رفاعه بن شداد: امام علی ۷ در نامه‌ای به رفاعه بن شداد می‌فرماید: «از احتکار نهی کن و سپس هر کس مرتکب آن شد، تنبیه بدنی کن و با آشکار ساختن آن چه احتکار کرده او را مجازات کن» (نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲ و ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، ج ۳، ۴ و ۷، بیروت - لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. الماسی، نجادعلی؛ عزیزاده، عبدالرضا و کریم پور، صالح، «نظم عمومی در روی‌کرد حقوقی، فقهی و جامعه‌شناختی»، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره دوازدهم، ش ۱، بهار ۱۳۹۵.
۶. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.
۷. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۸. ایزدی فرد، علی اکبر و حسین نژاد، سیدمجتبی، «بررسی فقهی افساد فی الارض اینترنتی»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره دوازدهم، ش ۴۴، تابستان ۱۳۹۵.

۹. برهانی، محسن و احمدزاده، رسول، «معیارهای ناظر بر شناسایی مفسد فی الارض با تأکید بر جرائم مواد مخدر»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره چهل و هشتم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۱۰. برهانی، محسن، «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش‌نامه حقوقی، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۷۵.
۱۲. حاجی ده آبادی، احمد، «مرجع احراز موضوع قانون با تأکید بر شرکت در قتل»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، ش ۱، بهار ۱۳۹۴.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۸ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۰۹ق.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، المال، أخذاً و عطاء و صرفاً، بیروت: مؤسسة الوعي الاسلامی - دارالعلوم، ۱۴۲۵ق.
۱۵. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد، ج ۴ و ۱۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۱۶. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین ۷، ۱۴۰۳ق.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح المکاسب، مقرر: میرزا علی غروی، ج ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۵ق.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ۷، ۱۱ و ۱۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۲۰. رهبرپور، محمدرضا و نورمحمدی، حسین، «چالش‌های حقوقی - قضایی جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۷»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۷.
۲۱. زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

٢٢. شمس الدين، محمد مهدي، احتكار در اسلام، سيد مرتضى آيت زاده شيرازي، بي جا: شركت چاپ و نشر بين الملل، ١٣٧٨.
٢٣. شهيد ثاني، زين الدين بن علي بن احمد، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ٣، بي جا: بي نا، ١٤١٠ق.
٢٤. شهيد ثاني، زين الدين بن علي بن احمد، مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ١٥، بي جا: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٥. شيخ صدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، الخصال، تصحيح و تعليق: علي اكبر الغفاري، ج ١، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ١٤٠٣ق.
٢٦. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه قمي، المقنعة، قم: مؤسسه امام هادي ٧، ١٤١٥ق.
٢٧. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ١٥، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ج ٥، ١٤١٧ق.
٢٨. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، ج ٣، تهران: كتاب فروشي مرتضوي، ج ٣، ١٤١٦ق.
٢٩. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ٥، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٧ق.
٣٠. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ج ١، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٠ق.
٣١. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ج ١٠ و ١١، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
٣٢. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج ١٢، قم: مؤسسه آل البيت :، ١٤١٤ق.
٣٣. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج ٣، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٣ق (الف).
٣٤. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٩، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٣ق (ب).
٣٥. فاضل لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود، قم: مركز فقهی ائمه اطهار :، ١٤٢٢ق.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن، التفسیر الصافی، ج ۲، قم: مؤسسة الهادی، ج ۲، ۱۴۱۶ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۹. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق ۷، ۱۴۱۶ق.
۴۰. گلپایگانی، سید محمد رضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۳، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰۰، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۴۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۴۳. محقق داماد، مصطفی، احتکار، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۴. محقق داماد، مصطفی، تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام، بی جا: اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
۴۵. مرکز تحقیقات فقهی - حقوقی قوه قضائیه، نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، معاونت آموزش قوه قضائیه، نسخه اول.
۴۶. مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵.
۴۷. مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق، ج ۳، قم: مؤسسه انصاریان، ج ۲، ۱۴۲۱ق.
۴۸. مقتدایی، مرتضی، آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی ۸۸-۸۷، ناشر چاپی: سایت مدرسه فقاہت، ناشر دیجیتال، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، کتاب الحدود، ۱۳۸۷/۱۰/۲۵.
۴۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۲، ۱۳۷۴.

۵۱. منتظری، حسینعلی، رسالة فی الاحکام و التسعیر، بی‌جا: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۵۲. موسوی اردبیلی، سید عبد‌الکریم، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، قم: مؤسسة النشر، لجامعة المفید، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۵۳. مؤمن، محمد، «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، مجله فقه اهل بیت، ش ۳۵، ۱۴۱۵ق.
۵۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، ۲۹، ۴۰ و ۴۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۴۰۴ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی